



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ نَاصِرٍ وَمَعِينٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِمَا الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ أَبَدَ الْأَبَدِينَ

قال الله تعالى: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا

عمات الاولساء

في التوسل بحديث الكساء

آثار وبركات توسل به حديث قدسي كساء

طرح و برنامہ ریزی پڑوشی و دیریت و اشرف علمی: ڈاٹر المعارف الإلهیة

تحقیق و تدوین: پڑوشکده علوم معرفت الہی۔ بنیاد حیات اعلیٰ

(۹۱) غیث الأولیاء فی النوسل خدیث الکساء

منبع: آموزشکده دهم - حسینیه حضرت امام هادی علیه السلام - حوزه

معارف الهی: جناب ابوهاشم جعفری رضی الله عنه از اصحاب امام دهم علیه السلام.

عنوان واقعه: مهیا شدن سفر زیارت پیاده و پیدا شدن وسیله امانتی گمشده در سفر با توسل به حدیث قدسی کساء.

شرح واقعه: یکی از زائران تشریف پیاده اربعین حسینی علیه السلام به نام (ص.ب) واقعه مزبور را اینگونه بیان می کند:

در نزدیکی ایام اربعین امسال (۱۴۳۶) در اثر روشنگریهایی که انجام شد؛ و اهمیت و ارزش تشریف پیاده زیارت اربعین حسینی علیه السلام را بیشتر دانستیم؛ شور و اشتیاقی در بین دوستان برای زیارت و تشریف با پای پیاده بوجود آمد، و برخی از دوستان برای زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام نام نویسی کردند؛ خودم هم از طرفی اشتیاق به رفتن و زیارت داشتم؛ و از طرفی برخی محدودیتهای و مشغولیتها ذهنم را درگیر و مشغول کرده بود. دهه اول ماه صفر رو به اتمام بود که بحث زیارت و سفر به اوج خود رسید، و با سفارش و توصیه هایی که به بهره بردن از این موسم شده بود؛ در ابتدای دهه دوم برخی دوستان دیگر هم عزم سفر کردند.

با توکل به خداوند و استمداد از حضرات مقدسه علیهم السلام و توسل به آستان ایشان بوسیله تلاوت حدیث شریف کساء؛ دعا کردم که اسباب سفر

برایم مهیا شود؛ بعد از گذشت ۲ تا ۳ روز به برکت توسل به اهل بیت
علیهم‌السلام موانع برطرف و اسباب سفر مهیا شد؛ بعد از آن اقدام به پیگیری
برای اخذ ویزا کردیم. که در شب مورد نظر از طریق رسانه اعلام شد
که هزینه ویزا و بعد اصل لزوم ویزا داشتن را کشور عراق حذف کرده
است، دغدغه این موضوع هم برطرف شد.

با پیگیری‌ها و بررسی به واسطه زائرین از دوستان و غیره که در راه
بودند موفق به برنامه ریزی برای عزیمت به مرز از آنجا و رفتن به
زیارت شدیم. مینی بوسی را درست گرفتیم و با ۱۱ نفر از دوستان آماده
رفتن شدیم. حدود ۱۲ ساعت در راه بودیم تا به اهواز و سپس به مرز
چزابه رسیدیم. دیدیم مرز عراق باز و ورود به عراق رایگان است، وقتی
از درب مرزبانی وارد بر خاک عراق شدیم با سیلی از جمعیت و ماشینهای
سواری و باری ووو مواجه شدیم، که همه تبرعی آماده رساندن زوار بطور
مجانی بودند.

در همین حین چند جوان عراقی جلو آمدند و با زبان عربی پرسیدند که
چند نفر هستیم و منزل و غذا و محل استراحت و حمام ووو همه چیز
آماده است و خواهش کردند با آنها برویم شهر العماره و فردا صبح هم
ساعت ۳ صبح خودشان ما را می برند گاراژ که از آنجا با ماشین برویم
نجف.

ماشین راه افتاد و حدود ۲ تا ۳ ساعت در راه بود تا رسیدیم به شهر
العماره. در راه که می رفتیم چندبار دیدم که ماشین برای دقایقی ایستاد و

بعد مجدد حرکت کرد. ما که در عقب تریلر بودیم نمی دیدیم؛ پس از رسیدن از علت توقف های در راه که پرسیدم گفتم: در راه چند بار جلو ماشین را گرفتند و افرادی جلوی ماشین روی زمین خوابیدند و گفتند یا باید نصف زائران ماشین را بدهید به ما تا برای پذیرایی ببریم خانه مان؛ یا از جلو ماشین بلند نمی شویم!

در نهایت ما را جوان نازنینی با نام زیبای عباس به منزل خودشان برد؛ با اسقبال ابوعباس و مادر و برادران او وارد منزل شدیم و وسایلمان را در اتاق گذاشتیم و آنها با تدارک شام و شستن لباسها و... از ما پذیرایی مفصلی انجام دادند و فردا صبح بعد از صرف صبحانه از انجا راهی نجف شدیم.

به شهر نجف رسیدیم؛ مقداری از راه را پیاده رفتیم و نزدیک شارع الرسول ﷺ که رسیدیم دوستان گفتند نماز ظهر شده و تجدید وضو کنیم و نماز بخوانیم. نگاه که کردیم دیدیم درب تمامی خانه ها به روی زائران باز است و هرکس وارد هر خانه ای که بخواهد می شود.

این رویکرد نجفیها در عراق و نجف برخلاف روشی است که در ایران معمول است که با سوء استفاده از جمعیت زوار و زمان شلوغی و خانه را به دهها برابر گزافه می دهند! این روش و سببیه کریمانه اخلاقی را که از نجفیها می دیدم عمل به تعالیم مکتب وحی بود که به ساکنان شهرهای زیارتی مانند اهل مکه توصیه شده است و در احادیث شریفه هم آمده است که حق ندارند در ایام حج درب خانه هاشان را ببندند، ولذا در

قدیم این رویه هم توسط اهل مکه اجرا می شده است، اینجا در نجف هم خودجوش و از روی معرفت و علوی بودن و سخاوت طبع عربی خودشان این کار را انجام داده بودند؛ ما هم درب خانه ای را که باز بود دق الباب کردیم؛ جوانی آمد و خوش آمد گفت؛ نامش سید مصطفی بود. پرسیدیم برای تجدید وضو؟ تعارف کرد و وارد منزلشان شدیم. خانمها به قسمت اندرونی و آقایان به اتاقی که اول منزل بود و از ما پذیرایی مفصلی به جا آوردند. بعد از استراحت راهی زیارت شدیم وقتی به حرم رسیدیم دیدیم که چه اقیانوس عظیمی از زائران آمده اند زیارت!

وقت نماز مغرب بود در شلوغی بیرون از حرم به زحمت توانستیم جایی را پیدا و چفیه ای را پهن کردیم و خانمها و آقایان در روی آن و کنار آنجا نماز خواندند. خودم وقتی نماز خواندم دیدم که پلاستیک وسایلی که با خود آورده بودم مفقود شده؛ هر چند کنار دوستان گذاشته بودم به امید اینکه آنها مراقب آن هستند ولی مفقود شده بود! چونکه امانتی ارزشمندی در آن بود ناراحت شدم و نذر کردم که اگر پیدا شود پنج بار حدیث شریف کساء به نیت حضرات پنج تن آل عبا علیهم السلام بخوانم. ناگهان دیدم که مادرم که در سفر همراهم بود صدا زد که وسایلت پیدا شده و یک جوان ایرانی آنها را اشتباها به جای وسایل خودش برده بود و وقتی متوجه اشتباهش شده بود آنرا بسرعت پس آورده بود. خدا را شکر گفتم بخاطر لطفش و از این کرامت حدیث شریف کساء بسیار خوشنود شدم.

بعد از اینکه به زیارت حضرت مولا علی علیه السلام نائل شدیم؛ راهی زیارت پیاده شدیم. از خیابان ها و اطراف حرم گذشتیم تا وارد خیابان اصلی که به سمت کربلا بود رسیدیم. زائرینی که داشتند پیاده می رفتند همینطور زیاد می شدند و با وجودی که شب بود اما مسیر در حال شلوغ شدن بود؛ همینطور در راه ستون ها را طی می کردیم و هر لحظه به شور و اشتیاق زائرین و بر تعداد و کثرت جمعیت آنها افزوده میشد در کنار موکبی میگذشتم دیدم که دختر نوجوانی پارچ آب در دستش هست و دارد تند و تند لیوان های آب را پر می کند که زائرین در مسیر حرکت بردارند و بنوشند به یاد لب های تشنه امام حسین علیه السلام؛ و تمام موکب داران و افراد مشغول در آن مدام زائرین را با این کلام صدا میزدند "هلا بزوار الحسین علیه السلام" و مدام این کلمات و برخی جملات دیگر مثل "هلا بالزوار ابوالسجاد علیه السلام"، "هلا بالزوار الکرام" و... را تکرار و زائران را دعوت به خوردن آنچه که تقدیم می داشتند می کردند.

از خیابان ها و کوچه های شهر یکی یکی گذشتیم تا به شارع قبله رسیدیم و حرم مولا و سیدمان ابا عبدالله الحسین علیه السلام نمایان شد. این صحنه چه آرامش و حال عجیبی در دلهایمان ایجاد کرد و زمزمه زبانمان هم همین شد:

حسین علیه السلام، آرام جانم، حسین علیه السلام، روح و روانم،
صلی الله علیک یا ابا عبد الله الحسین علیه السلام

عاقبت انتظار به سر آمد و ما به منزل مقصود خود رسیدیم و چه اقیانوس
عظیم و سیل خروشانی از زائرین در کنار حرم امام حسین علیه السلام و حضرت
ابوالفضل علیه السلام بودند که این شور و اشتیاق و عشق به مولایمان امام
حسین علیه السلام قابل وصف و تحریر نیست و نخواهد بود. در اینجا بود (به
برکت توسل به حدیث کساء) که به حاجتم (تشریف پیاده برای زیارت)
رسیدم.

خداوند همه این خادمین صادق و راستین درگاه مولا امام حسین علیه السلام را
اجر عظیم عنایت فرماید، و توفیق تشریف زیارت پیاده در موسم اربعین
حسینی علیه السلام را در هر سال به همه ما عنایت فرماید. ان شاء الله تعالی.

والحمد لله رب العالمین

پروشنگده هاو آموزشنگده هاهى بنىاد حىات اعلى

علوم معرفت الهى - علوم زبان وحى - علوم كلام وحى

علوم تلاوت كلام وحى - علوم كلام خازنان وحى - علوم فقه آئين الهى

علوم تقويم نجوم تخم - علوم طب جامع - علوم پاكزىستى

آموزش برتر (اعلى) - علوم برتر (اعلى) - علوم توانمندى بانسروى الهى

علوم عمارت برتر - علوم انساب و تبارشناسى - رسانه هاهى حىات اعلى

طرح و برنامہ ريزمى پروششى و مديريت و اشرف اعلى

دار المعارف الإلهية

رمضان المبارک ۱۴۳۶

<http://Aelaa.net>

aelaa.net@gmail.com

والحمد لله رب العالمين